

## مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

طاها عشایری<sup>۱</sup>، محسن نیازی<sup>۲</sup>، اصغر وثوقی اصل<sup>۳</sup>

### چکیده

ترس از جرم به احساس نگرانی فرد از قربانی شدن به وسیله بزه کاران و مجرمان اجتماعی دارد. این مسئله در شهر اردبیل به دلایل بی‌سازمانی اجتماعی و کاهش حس اثربخشی جمعی در اثر مهاجرت و به هم خوردن ساختار همگون جامعه در حال افزایش است. هدف اصلی این پژوهش تبیین کیفی ترس از جرم در شهر اردبیل بر مبنای مدل اشتراواس و کوربین است. گرند تئوری (مدل اشتراواس و کوربین)، روش اصلی، ابزار آن مصاحبه عمیق، حجم نمونه ۴۸ نفر، روش نمونه‌گیری از نوع عمدی-هدفمند مبتنی بر اصول اشباع نظری است. روش قابلیت اعتماد بر مبنای روش مقایسه‌های تحلیلی و فن ممیزی انجام گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که مطابق مدل اشتراواس و کوربین مقوله مرکزی (ترس از جرم) به مثابه کاهش اثربخشی جمعی تابعی از عوامل زمینه‌ای (پایگاه طبقاتی، نوع شغل، جنسیت، وضعیت محله، فضای نابرابر اجتماع، آنومی اقتصادی-اجتماعی، نظام خانواده آشفته و ساختار ناهمگن اجتماع)، علی (زوال حس شرمساری، زوال هنجار اخلاقی، تجربه بزه‌دیدگی)، مداخله‌ای (بی‌زاکتی مدنی، بازدارندگی اجتماعی، قانون‌گریزی اجتماعی، عرف‌گرایی دینی، تعلق اجتماعی پایین، رفتار پرخطر اجتماعی، دوگانگی سبک زندگی و انطباق اجتماعی منفی) بوده و استراتژی کنشگران در برابر این امر (بی‌ثباتی و جابجایی سکونتی، اتخاذ تدابیر پیشگیری و توانمندسازی شخصی) و پیامدهای پدیده در اجتماع (بی‌اعتمادی محلی-اجتماعی، زوال فیزیکی اجتماعی، شکل‌گیری وندالیسم گرافیتی، بی‌توجهی جمعی و فرسایش پیوندهای جمعی) است.

**واژگان کلیدی:** ترس از جرم، قربانی شدن، وندالیسم گرافیتی، سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۲. استاد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. نویسنده مسئول:

niazim@kashanu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، سمنان، ایران

## مقدمه

ترس از جرم، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی امروزی به شمار می‌رود. ترس از جرم به نگرانی از قربانی جرم شدن اشاره دارد. جرم همان تعرض به احساس اخلاقی بشر یعنی جریحه‌دار کردن آن بخش از حس اخلاقی است که احساسات بنیادی نوع خواهانه یعنی شفقت و درستکاری را شامل می‌شود (گارفالو و لوب<sup>۱</sup>، ۱۹۷۸: ۱۳). از کارکرد مثبت ترس از جرم، طبق نتایج پژوهش، بیداری اجتماعی و هوشیاری اخلاقی در جامعه (جکسون و گری، ۲۰۱۰) و به‌زعم دورکیم (۱۳۹۲)، نوعی اتخاذ مکانیسم جمعی از سوی اجتماع علیه نابهنجاری است. در اندیشه دورکیم، نظام اجتماع سنتی و عبور از آن به اجتماع نوین، در اثر توسعه اجتماعی، صنعتی شدن، نوسازی و مهاجرت، بازتابی از دل‌نگرانی است که نسبت به همسایه، محله و نوع اجتماع، ارتباط دارد. بر این اساس می‌توان گفت که امیل دورکیم (مکانیکی به پسا مکانیکی<sup>۲</sup>)، هربرت اسپنسر<sup>۳</sup> (نظامی به صنعتی<sup>۴</sup>)، فردیناند تونیس<sup>۵</sup> (جامعه به اجتماع<sup>۶</sup>) و تالکوت پارسونز<sup>۷</sup> (مدل سه سنخی جوامع<sup>۸</sup>)، ترس از جرم را زائیده اتفاقاتی می‌دانند که در مرحله انتقال تاریخی<sup>۹</sup> مشاهده می‌شود (عشایری، ۱۳۹۷).

این سنخ‌های اجتماعی<sup>۱۰</sup>، بازگوی وقایع اجتماعی بود که متفکران به آن دل مشغول بودند. در اندیشه اسملسر، این گذار توسعه‌ای<sup>۱۱</sup>، استان اردبیل، به وقایع ۱۳۴۱ یا اصلاحات ارضی<sup>۱۲</sup> به‌مثابه یکی از نقطه عطف تحول اجتماعی در جامعه ایرانی و به‌ویژه شهر اردبیل، بازمی‌گردد. آغاز توسعه شتابان، جابجایی

- 
1. Garofalo & Laub
  2. Mechanical & post Mechanical
  3. Herbert Spencer
  4. military & industrial societies
  5. Ferdinand Tonnies
  6. Community & society
  7. Talcott Parsons
  8. Three type of society
  9. historical transmission society
  10. Social types
  11. transmission of development
  12. Land reform

## 113..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

شهری و مهاجرت، در هم خوردن ارزش‌های اجتماعی از سال ۱۳۴۱ شروع، در سال ۱۳۵۶ به آن شدت بخشیده شد. همچنین بعد از دهه ۱۳۷۲ اردبیل به استانی مستقل تبدیل شد. رخدادی که آغاز تحول اجتماعی و شکل‌دهی هویت نو و تعریف نشده‌ای به اجتماع بخشید. شتاب در نوگرایی، بخشیدن جلوه‌های از مدرنیته به شهر، نوعی از تحریک اجتماعی از روستاها، عشایر کوچ‌رو و سایر اقشار اجتماعی، ایجاد گردید که سودای تجربه زندگی شهری را داشتند، یا گاهی برای فرار از داغ روستازادگی و ارج و منزلت بخشیدن به خود به‌مثابه یک انسان شهری، قرار گرفتن در فضای مدرن شهری را نوعی از آرامش می‌دانستند. شهر با ساختار تپیی متضاد سنت/مدرن، هویت‌هایی با ذائقه تشخیصی ناهمگون، به نقطه‌ای از درگیری‌های گروهی، سرقت، سایر نابهنجاری‌ها تبدیل گشت.

تداوم توسعه شهری و در مقابل هم قرار گرفتن نظام روستایی/شهری، منجر به افزایش تضاد طبقاتی و فاصله اجتماعی-اقتصادی گردید. ساکنان برخی محله‌ها و مناطق حاشیه، برای زدودن آثار فقر و هم‌سنجی با گونه‌های دیگر طبقاتی، از کج‌راهه‌های اجتماعی برای همسانی طبقه‌ای استفاده کردند. فرار از وضع موجود و دست‌یابی به وضعیت آرمانی، آن‌ها را به کارهای ضد اخلاقی<sup>۱</sup> از قبیل خرید و فروش مواد مخدر<sup>۲</sup> و بزهکاری<sup>۳</sup> سوق داد. بر این اساس، طول دوره گذار اردبیل از ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۶، نشان از نابسامانی اجتماعی<sup>۴</sup> است که در طی این گذار، مطابق آمارهای رسمی (قضایی-انتظامی)، از ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۵، آمار قتل<sup>۵</sup>، نزاع<sup>۶</sup>، کودک ربایی<sup>۷</sup>، سرقت از منازل، خرابکاری و وندالیسم اجتماعی<sup>۸</sup>، نمایان شده است؛ اما آنچه در این گذار بیشتر، مرکز توجه است، ناتوانی اجتماعی در گذار و بی‌هویتی شهری در سنخ گذار از جامعه نوع اول به جامعه نوع دوم است. حالت‌هایی که باعث تناقض، ابهام و سرگشتگی و

1. Anti-Ethics
2. Drug Distribution
3. delinquency
4. social disorganization
- 5 homicide
6. conflict
7. Child Thief
8. social vandalism

گاهی آنومی اجتماعی (خودکشی، قتل، نزاع و رفتارهایی جنایی) شده است. شهر اردبیل، اجتماعی از نوع گذار متأخر را در نوع خود تجربه می‌کند، شهر ترکیبی از جلوه‌های مدرنیته و سنت را دارد، ساختار منازل مسکونی، کنش‌های اجتماعی، باورهای فکری مردم، سیطره سنت و سبک زندگی سنتی و مدرن، تأیید و رد رفتارهای شهری و غیرشهری، گویایی از فضای اجتماعی است که تجربه و مشاهده می‌شود. اگرچه این روند گذار در اکثر مناطق ایرانی، قابل مشاهده است، با این حال حرکت از یک جامعه سنتی و کنده شدن از بند ناف آن و غلتک نامتعادل و نامناسب به سوی مدرنیته ناموفق باعث معلق ماندگی نظام اجتماعی استان اردبیل گردید. نظامی که در آن ساختار سنتی، نظام خویشاوندی متصل به هم و سبک زندگی خرده‌فرهنگی نظام عشایری، روند نوسازی را امر مشکوک به حال سنت و فرهنگ دانستند، سرخوردگی ناشی از توسعه و نوسازی، باعث معلق ماندن جامعه شهر اردبیل گردید.

گرچه اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ در این شهر، با قصد تأمین نیازهای کاری شهر، رخ داد، اما تحرک اجتماعی و آزادی را به رعیت و سایر اقشار اجتماعی بخشید که قبل از این، تعریف نشده بود، ساکنان مناطق سنتی و شهری، دریافتند که آزادی و حق انتخاب، در برابر حق رعیتی قابل فروش نیست و از همین رو، برای کاهش فاصله میان روستازادگی - شهر زادگی و کسب منزلت، شهر گرایی را سبک و سیاق مناسبی دانستند، ورود گروه‌های رها شده بدون بسترسازی از زیر فشار مالک و خوانین به شهر و تداوم مهاجرت‌های برون‌استانی - شهری به آن، مصرف نمایشی<sup>۱</sup> و متظاهرانه را جلوه‌ای دیگر داد که تورستاین ویلن<sup>۲</sup> در گذار تاریخی جوامع آن را مطرح می‌کند. شهر گذرگاهی از انسان‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی با سلايق و ذائقه فرهنگی متضاد گردید. به دلیل، ساختار محله‌ها و اجتماع ساکنان، حالتی از آشفتگی و آنومی اجتماعی<sup>۳</sup> را طی گذار خود تجربه کردند. شهر اردبیل به موازات گسترش تجربه مواجهه با مدرنیته و ظهور سبک زندگی، با مسائل اجتماعی نوینی مواجه هست که منجر به هم خوردن تعادل اجتماعی شده است. در سنت مدل اثربخشی جمعی، می‌توان نه باز تولید سنت در دنیای مدرن، بلکه گذاری از گونه

- 
1. Conspicuous Consumption
  2. Thorstein Veblen
  3. Social anomie

## 115..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

اجتماع اول به گونه اجتماع دوم را در پیدایش و پدیداری، ترس و ناامنی در اردبیل، مدنظر قرارداد. با توجه به مباحث فوق هدف اصلی پژوهش به شرح زیر است: شناخت ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

جرم: جرم به عمل و رفتاری اطلاق می‌شود که از طرف قانون و نظام قضایی تحت پیگرد حقوقی و کیفری قرار می‌گیرد (ویلی و هوبوکن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳). ترس از جرم: ترس از جرم، در تاریخ ۴۰ سال گذشته، به‌عنوان مسئله اجتماعی در محافل علمی ظهور کرده و پژوهشگران را به این امر سوق داده است که ریشه رخداد امر ترس از جرم در جامعه را بررسی نماید؟ چگونه اجتماع با چنین مسئله‌ای مواجه می‌شود؟ ساختار اجتماعی و سازه‌های فرهنگی به چه اندازه می‌تواند در شکل‌دهی به ترس از جرم مؤثر واقع شود؟ و در نهایت مکانیسم پیشگیری از ترس از جرم در اجتماع چیست؟ به این خاطر ترس از جرم را ترس از قربانی جرم شدن تعریف کرده‌اند (هال<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶: ۵) و اشاره به ترس از رفتن به خیابان و ترس از جرائمی دارد که می‌تواند وی را قربانی خود نماید (پریتو و ریچارد بیشوپ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸).

ترس از جرم به مثابه یک مسئله اجتماعی (اسیتن و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲) است که در مواقع بحرانی و ناامنی ظهور می‌کند و روی کیفیت زندگی شخصی- اجتماعی (دولن و پیسگود<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷) تأثیر گذاشته و نگرانی‌های عمده را ایجاد می‌کند (کارو و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰) و باعث جابجایی سکونت<sup>۷</sup> نیز می‌گردد (باکس و اندریو<sup>۸</sup>، ۱۹۸۸). نظریه اثربخشی جمعی: اثربخشی جمعی، رفتارهای نابهنجار در محیط را کاهش می‌دهد و مجرمان را به سمت ترمیم و اصلاح سوق داده و به آن‌ها اجازه تکرار کنش‌های خشونت‌آمیز را نمی‌دهد. وحشی‌گری و رفتارهای غیر مدنی نشان از حضور بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی است که به‌طور پیوسته بر وضعیت نظارت‌های محیطی اثر می‌گذارد. همچنین، نظریه اثربخشی ریشه در

1. Wiley & Hoboken
2. Hall
3. Prieto Curiel & Richard Bishop
4. Austin & et al
5. Dolan & Peasgood
6. Carro D, Valera S, Vidal
7. Residential Displacement
8. Box S, Hale C, Andrews G

رهیافت بی‌سازمانی اجتماعی دارد و در زمینه تأکید بر محرومیت ساختاری و رواج شبکه‌های اجتماعی در سطح اجتماعی با آن اشتراک دارد. اثربخشی به معنای ترکیب اعتماد و انسجام با انتظارات مشترک برای کنترل است. نظریه اثربخشی جمعی بر دو عنصر: ۱. کنترل اجتماعی غیررسمی، تعامل با همسایگان در هنگام مشاهده تخلف و ۲. اعتماد و پیوند اجتماعی، یا میزان رابطه و حمایت افراد از یکدیگر در یک منطقه تأکید دارد. نظریه اثربخشی بیان می‌کند که وقتی تخلفی رخ می‌دهد، ساکنان محله سعی می‌کنند تا به شیوه‌ای تأثیرگذار مشکل را حل کنند و نشان‌دهنده ظرفیت ساکنان، سازمان‌ها و گروه‌های دیگر در برابر اعمال کنترل اجتماعی و در نتیجه کاهش ترس از جرم هستند. اثربخشی جمعی محله، برقراری ارتباط بین انسجام، اعتماد و انتظارات مشترک برای یک عمل است و منبعی است که در شرایط بحرانی فعال می‌شود (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۲۴۱).

نظریه اثربخشی جمعی با الگوی توزیع جغرافیایی در زمینه ظهور ویژگی محله اشتراک دارند. در این رویکرد، ارزش‌های مشترک و منافع جمعی برای اثربخشی جمعی الزامی است تا مکانیسم‌های کنترل اجتماعی غیررسمی در سطح محله، صورت بگیرد (سمپسون، ۱۹۹۲). در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، همسایگان طرد شده، عدم کنترل اجتماعی کافی و گروه و دسته‌های بزهکاری کم‌خطر (سیگل، ۱۳۹۵: ۳۷۴)، دلیل اصلی خشونت‌های مرگبار هستند. شواهد نشان می‌دهد که وضعیت محله، از جمله بی‌تمدنی و وحشی‌گری، هم پیامد ترس از جرم و هم منجر به ترس از جرم می‌شود (گسیبسون و همکاران، ۲۰۰۲). دل‌بستگی عاطفی به‌منزله عنصر اساسی در هم‌بستگی اجتماعی عامل اصلی کنترل منطقه‌ای بشمار می‌رود، چرا که احساس تعلق خاطر به اجتماع باعث می‌شود افراد احساس کنند که تحت کنترل اجتماع هستند و اجتماع به فکر آنان است (گرین برگ، ۱۹۸۲). سرمایه اجتماعی همان سرمایه ذخیره اجتماع و اثربخشی جمعی همان شکل سازمان اجتماعی است که انسجام اجتماعی و انتظارات مشترک برای کنترل اجتماعی را تجمیع و ادغام می‌کند (سمپسون و همکاران، ۱۹۹۷).

کنترل اجتماعی، متغیر کلیدی در مطالعات بی‌سازمانی اجتماعی است که راجع به ویژگی محلی و جرم و بی‌نظمی بحث می‌کند. ویژگی‌های محلی شامل پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، ناپایداری ساکنان و ناهمگونی اجتماع قومی، فرسایش کنترل غیررسمی جرم و پایین بودن توانایی کنترل محلی، منجر به

## 117..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

افزایش نرخ جرم و بی‌نظمی می‌شود. کنترل غیررسمی در مدل بی‌سازمانی اجتماعی از طریق شبکه‌های ارتباطی فعال می‌شود (بارسیک و گراسمیک، ۱۹۹۳).

### روش‌شناسی

میدان مورد مطالعه در این پژوهش، محله‌های جرم‌خیز و غیر جرم‌خیز (کل محله‌ها) شهر اردبیل است. برای نمونه‌گیری از نمونه‌گیری گلوله برفی<sup>۱</sup> (زنجیره‌ای) و نظری استفاده شده است. در این پژوهش، هم با روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای و با معرفی «دوستان معتمد و مطلع یا دروازه‌بان اطلاعاتی» این افراد و بعد از «اعتماد زایی نسبت به اهمیت مسئله و ارتباط آن با کار دانشگاهی» به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شد. با توجه به روش به کاررفته در پژوهش (روش کیفی)، حجم نمونه از قبل تعیین نمی‌شود؛ بلکه در فرآیند جمع‌آوری اطلاعات با رسیدن به درجه اشباع مشخص می‌شود. با توجه به اینکه فرآیند انجام مصاحبه، کاری طولانی‌مدت شد، تقریباً از اوایل بهار ۱۳۹۶ الی پایان مهرماه ۱۳۹۶ فرآیند مصاحبه و نشست برخاست با مطلعان محلی و اعضای انتظامی و قضایی، به دلیل نبود زمان ثابت برای انجام مصاحبه، تداخل کاری و اداری، ناقص بودن برخی از فرم‌های تهیه‌شده برای مصاحبه، تعداد افراد مصاحبه به ۴۸ نفر رسید. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری باز<sup>۲</sup>، کدگذاری محوری<sup>۳</sup> و کدگذاری انتخابی<sup>۴</sup> است. سه عنصر اصلی روش نظریه‌پردازی داده بنیاد، مفاهیم، مقوله‌ها و قضیه‌ها هستند.

مفاهیم: مجموعه‌ای از کلمات و واژه‌ها هستند که نظریه دانش به وسیله آن‌ها ساخته می‌شوند. یک مفهوم، یک کلمه (واژه) یا مجموعه‌ای از کلمات است که معنایی از طریق آن‌ها انتقال داده می‌شود. مقوله (طبقه): از ترکیب یا کنار هم قرار گرفتن چند مفهوم، یک مقوله یا طبقه تشکیل می‌شود. مقوله‌ها نسبت به آنچه مفاهیم نشان می‌دهند تجریدی‌تر و در سطح بالاتری قرار دارند. در مقوله‌ها یکپارچه‌سازی

- 
1. Snowball Sampling
  2. Open Coding
  3. Axial Coding
  4. Selective Coding

مفاهیم اتفاق می‌افتد. قضیه‌ها: بیانگر روابط تعمیم‌یافته بین یک مقوله و مفاهیم آن با مقوله‌های دیگر است. در قضیه‌ها یکپارچه‌سازی موضوعی اتفاق می‌افتد و تئوری پایه‌ریزی می‌شود. یکی از مهم‌ترین بخش پژوهش‌های کیفی که نقش مهمی در سازمان‌دهی نتایج تحقیق دارد، مسئله کدگذاری است. کدگذاری در اصل، انسجام‌بخشی و سازمان‌دهی یافته‌های پژوهشی را دنبال می‌کند. کدگذاری شامل سه مرحله است:

۱. کدگذاری باز: فرایند تحلیلی است که از طریق آن، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن در داده‌ها کشف می‌شود. در این مرحله، نظریه‌پرداز داده بنیاد، مقوله اولیه اطلاعات در خصوص پدیده در حال مطالعه را، به وسیله بخش‌بندی اطلاعات شکل می‌دهد. پژوهشگر مقوله‌ها را بر همه داده‌های جمع‌آوری شده، نظیر مصاحبه، مشاهده، وقایع و یادشده‌ای خود بنیاد می‌گذارد. مفاهیم، واحدهای پایه‌ای یا خرد تحلیل هستند، زیرا از تصویر ذهنی و مفهوم‌سازی از داده‌هاست که نظریه شکل می‌گیرد.

۲. کدگذاری محوری: فرایند ربط دهی مقوله‌ها به زیر مقوله‌ها و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است. این گذاری به این دلیل محوری نامیده می‌شود که کدگذاری حول "محور" یک مقوله تحقق می‌یابد. در این مرحله، نظریه پرداز داده بنیاد، یک مقوله مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرایندی که در حال بررسی آن است (به‌عنوان پدیده مرکزی) قرار می‌دهد و سپس دیگر مقوله‌ها را به آن ربط می‌دهد. این مقوله‌ها عبارت‌اند از "شرایط علی"، "راهبردها"، "شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر" و "پیامدها". این مرحله مشتمل بر ترسیم یک نمودار است که "الگوی کدگذاری" نامیده می‌شود. الگوی کدگذاری، روابط فی‌مابین شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و پیامدها را نمایان می‌کند. در مرحله کدگذاری محوری، نظریه‌پرداز داده بنیاد، یک مقوله را انتخاب و آن را به‌عنوان پدیده محوری در مرکز فرایندی که در حال بررسی آن است، قرار می‌دهد و سپس، دیگر مقوله‌ها یعنی شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردها و شرایط علی را به آن ربط می‌دهد. این مرحله مشتمل بر ترسیم یک نمودار است که الگوی کدگذاری محوری نامیده می‌شود. کدگذاری محوری، روابط بین شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و پیامدها را نیز نمایان می‌کند.

در نهایت شش مقوله مهم در مدل اشتراوس و کوربین برای تئوری زمینه‌ای وجود دارد.



## 119..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

- شرایط علی: مقوله‌هایی مربوط به شرایطی است که بر مقوله محوری تأثیر می‌گذارند.
- زمینه: شرایط خاصی که بر راهبردها تأثیر می‌گذارند.
- مقوله محوری: یک صورت ذهنی از پدیده‌ای که اساس فرایند است.
- شرایط مداخله‌گر: مقوله‌هایی که در شرایط زمینه‌ای عمومی بر راهبردها تأثیر می‌گذارند و مقوله‌هایی هستند که می‌توانند بر پدیده محوری تأثیرگذار باشند.
- راهبردها: کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شود. راهبردها از پدیده محوری حاصل از تأثیرگذاری مقوله‌های از جنس علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر بر یک پدیده خارج منتج می‌شود و دارای پیامد خاصی هستند که خروجی‌های حاصل از به‌کارگیری راهبردها را نشان می‌دهند.
- پیامدها: خروجی‌های حاصل از استخدام و به‌کارگیری راهبردها
- در نتیجه شرایط علی بر پدیده محوری اثر می‌گذارند. پدیده محوری و شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر بر راهبردها اثر می‌گذارند و راهبردها بر پیامدها اثر می‌گذارند. پس نظریه‌پردازان داده بنیاد، یکی از مقوله‌های حاصل از کدگذاری باز انتخاب کرده و آن را به‌عنوان پدیده محوری در الگوی کدگذاری محوری استفاده می‌کند.
- ۳. کدگذاری انتخابی: فرآیند انتخاب یک مقوله، برای مقوله مرکزی و مرتبط ساختن تمام مقولات دیگر به آن مقوله مرکزی است. ایده اصلی آن، گسترش خط اصلی داستان است که همه‌چیز حول آن شکل می‌گیرد. این باور وجود دارد که این مفهوم مرکزی همیشه وجود دارد. به‌طور خاص، کدگذاری انتخابی به روند انتخاب مقوله اصلی و مرکزی به‌طور منظم و ارتباط دادن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پر کردن جاه‌های خالی با مقولاتی که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتر دارند، می‌پردازد. کدگذاری تا مرحله‌ای ادامه دارد که از آن‌پس اطلاعات شما در آن دسته اصلی اضافه نمی‌شود، سپس کدگذاری متوقف می‌شود. این مرحله اشباع نام دارد. سپس ماتریس شرطی که وسیله تحلیل قوی برای به دست آوردن و تسخیر شرایط و پیامدهایی است که بر پدیده‌ای خاص اثر می‌گذارد، با تعقیب شرایط و مسیرهای ضمنی مهم از طریق سطوح متفاوت ماتریس می‌توان مشخص کرد که کدام سطوح مناسب هستند و پدیده را به‌وسیله تأثیرشان به کنش / کنش متقابل به آن‌ها مربوط ساخت. برای رسیدن به معیار

قابلیت اعتماد<sup>۱</sup> (معادل اعتبار و روایی در تحقیقات کمی)، از دو فن متعارف و بسیار مرسوم استفاده شد که عبارت‌اند از: اول. مقایسه‌های تحلیلی<sup>۲</sup>: در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود. دوم. استفاده از فن ممیزی<sup>۳</sup>: در این زمینه، چند متخصص در کار نظریه زمینه‌ای، برای مراحل کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات، نظارت داشتند.

### یافته‌های پژوهش

#### الف. توصیفی

نتایج نشان می‌دهد که ۴.۲ درصد افراد در سن ۲۲ و پایین‌تر، ۳۹.۶ درصد بین ۲۳-۳۶ و سنین بین ۵۰-۳۷ برابر با ۳۹.۶ درصد و افرادی بالای سن ۵۱ سال برابر با ۱۶.۷ درصد، ۷۵ درصد مرد و ۲۵ درصد از پاسخگویان زن، ۷۹ درصد از پاسخگویان، متأهل و ۲۱ درصد مجرد، ۲۱ درصد از پاسخگویان، دارای تحصیلات ابتدایی-راهنمایی، ۳۱ درصد دیپلم، ۲۷ درصد لیسانس و ۲۱ درصد دارای تحصیلات ارشد و بالاتر هستند. ۱۷ درصد دارای مشاغل دانشجوی، ۳۵ درصد کارمند دولتی، ۱۹ درصد بیکار و ۲۹ درصد دارای شغل آزاد هستند.

- آیا تجربه مواجهه با جرم داشته‌اید؟ ۳۵ درصد افراد تجربه مواجهه با جرم را داشته‌اند و ۶۳ درصد تا به حال جرم را تجربه نکرده‌اند.

- نحوه مواجهه با جرم چگونه بوده است؟ ۳۸ درصد افراد دارای تجربه مستقیم جرم و ۶۲ درصد به صورت غیرمستقیم آن را تجربه نموده‌اند.

- آیا محیطی که در آن زندگی می‌کنید، محله‌ای ناامن و جرم‌خیزی تلقی می‌شود؟ ۲۹ درصد پاسخگویان محله خود را جرم‌خیز، ۳۳ درصد تا حدی جرم‌خیز و ناامن و ۳۸ درصد آن را ناامن و جرم‌خیز نمی‌دانند.

- ۶۵ درصد پاسخگویان مردان و ۳۵ درصد زنان را عامل ناامنی و جرم‌خیزی منطقه می‌دانند. به این معنی به لحاظ جنسیت مردان بیش از زنان از نظر پاسخگویان، مرتکب جرائم اجتماعی می‌گردند.

- 
1. Trustworthiness
  2. Analytical Comparison
  3. Auditing

## 121..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

۴۸ درصد از پاسخگویان مشاغل کارگری و ۳۸ درصد مشاغل آزاد را عامل اصلی جرم و ناامنی می‌دانند و ۲۱ درصد نیز مشاغل فرهنگی را دلیل اصلی جرم دانسته‌اند. طبقه دیدگاه ساترلند بین نوع شغل یکی از بسترهای مهم در ناامنی و ترس از جرم در جامعه است.

۱۹ درصد به لحاظ طبقاتی، طبقه بالا، ۲۵ درصد طبقه متوسط و ۵۶ درصد نیز طبقه پایین جامعه را از دلایل اصلی جرم و ناامنی ذکر کرده‌اند. نتایج بررسی کیفی نشان می‌دهد که نوع طبقه اجتماعی افراد با ترس از جرم در ارتباط قرار می‌گیرد.

### ب. یافته‌های تبیینی

جدول ۱. مفاهیم استخراج شده از متن مصاحبه

| پدیده محوری        | مفاهیم (کدگذاری باز)   |
|--------------------|--|
| ترس از جرم         | - شنیدن اخبار جرم، قتل، نزاع و کودک ربایی از محیط و محله‌ها<br>- تجربه و مشاهده مزاحمت، متلک و تعقیب<br>- مشاهده نزاع و درگیری و سرقت در محله و خیابان<br>- اجتماع افراد ناپاب در محله   |
| بی‌اعتمادی         | - عدم پابندی به قول و قرار<br>- عدم اعتماد به همسایه‌ها<br>- درخواست نکردن قرض و لوازم منزل از ساکنان مجتمع<br>- کمبود اعتماد بین ساکنان محل در راستای ایجاد سرمایه  |
| ضعف پیوندهای جمعی  | - مهم نبودن دیگری<br>- رغبت کم به دستگیری و کمک به همسایه<br>- بی‌توجهی به مشکلات همسایه<br>- عدم عیادت از همسایه بیمار<br>- ضعف آشنایی و ارتباط ساکنین با سرای محله و نگهبان محله<br>- عدم ارتباط نزدیک بین نهادهای محلی و فرامحلی<br>- بی‌خبر بودن از اتفاقات همسایه<br>- نبود عاطفه و صمیمیت بین ساکنان<br>- عدم شرکت در جشن و مراسم نذری و مذهبی<br>- بی‌اطلاعی از خصوصیات فرهنگی و اجتماعی ساکنان |
| کاهش احساس شرمساری | - از بین رفتن قداست‌ها<br>- مهم نبودن رفتارهای ناپه‌نچار<br>- وقوع رفتارهای ناشایست اخلاقی<br>- مشاهده فحش، توهین و فحاشی نسبت به یکدیگر<br>- بی‌توجهی به توصیه‌های والدین و اعضای مجتمع   |
| بی‌زناکتی مدنی     | - بی‌توجهی ساکنان به کیفیت محیط محله   |

۱۲۲.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال پانزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

|  |   |
|--|---|
|  | <p>- وجود رفتارهای ناشایست</p> <p>- کیفیت پایین سیمای بصری، -وجود آلودگی زیست محیطی</p> <p>- وجود زباله در کوچه</p> <p>- وجود جوانان مزاحم</p> <p>-استقرار مشاغل غیررسمی و کاذب</p> <p>-تجمع معتادان و موتورسواران</p> <p>-مشاهده کودک ربایی و وجود سرقت</p> <p>-ایجاد خشونت و ناآرامی در محله</p>  |
| بی‌هنجاری و بی‌اخلاقی                            | <p>-بی‌اهمیت شدن اخلاق، احترام و آبرو</p> <p>-بی‌توجهی به اعتبار خانوادگی و فردی</p> <p>-رواج بی‌صدافتی و تزویر</p> <p>-دروغ گفتن و فحاشی</p>   |
| ساختار اجتماعی ناهمگن (تنوع خرده‌فرهنگ طایفه‌ای) | <p>-وجود طوایف و گروه‌های مختلف</p> <p>-نبود زمینه مشترک بین گروه‌های اجتماعی</p> <p>-عدم تجانس گروهی</p> <p>-خویشاوند محور و قطعی بودن ساکنان</p> <p>-وجود تضاد و نزاع گروهی بین ساکنان</p> <p>-بی‌اعتمادی به اعضای محله به خاطر فرهنگ و هنجارهای متفاوت</p>   |
| بازدارندگی اجتماعی                               | <p>-عدم برخورد جدی قوه قضاییه</p> <p>-دسترسی سخت پلیس به محیط</p> <p>-عدم رسیدگی به گزارش‌های مردمی</p> <p>-دیر رسیدن به محل واقعه</p> <p>-طولانی بودن روند شکایت و پرونده</p> <p>-عدم تذکر جدی به جوانان سر خیابان</p> <p>-بی‌توجهی به بی‌نظمی محیط</p> <p>-مهم نبودن مسائل اجتماعی محله</p>   |
| بی‌توجهی جمعی                                    | <p>- در میان نگذاشتن مشکلات شخصی با دوستان و همسایه</p> <p>-نبود گروه‌های مرجع در محله</p> <p>-گریز جمعیت و فعالیت اقتصادی و اجتماعی از محله‌ها</p> <p>-بی‌توجه بودن به مشکلات همسایه</p> <p>-کاهش دخالت همسایه‌ها</p> <p>-عدم گرایش به تعاون و تساهل</p> <p>-تمایل کم به کمک مالی به همسایه</p> <p>-کاهش مهربانی، خیرخواهی و دلسوزی نسبت به دیگران</p> <p>-بی‌تفاوتی ساکنان نسبت به یکدیگر</p> <p>-کاهش همبستگی در محله</p> <p>- نبود عناصر هویت بخش محله‌ای</p> |
| قانون‌گریزی اجتماعی                              | <p>-بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی</p>   |

## 123..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

|                    |   |
|--------------------|---|
|                    | <p>-حل و فصل به روش سنتی مشکلات</p> <p>-عدم همکاری با پلیس در معرفی معنادان و ولگردان</p> <p>-زیر پا گذاشتن هشدارهای پلیسی</p> <p>-عدم توجه به قوانین قضایی</p> <p>-فرار از قانون و بی‌توجهی به هنجارهای اجتماعی</p>  |
| عرف‌گرایی دینی     | <p>-مهم بودن مناسک دینی</p> <p>-بی‌توجهی به روزه و نماز</p> <p>-روزه‌خواری در انظار عمومی</p> <p>-حضور کم در مراسم مذهبی</p>  |
| تعلق اجتماعی پایین | <p>-پایین بودن حس تعلق خاطر</p> <p>-کم‌رنگ شدن هویت تاریخی محله</p> <p>-مهم نبودن هویت محله‌ای</p> <p>-از بین رفتن هویت مکانی پاتوق‌های قدیمی</p> <p>-بی‌توجهی به سنت و هنجارهای محلی</p> <p>-نداشتن شناخت از نهادهای محله</p>  |
| تجربه بزه دیدگی    | <p>-تجربه نزاع و درگیری و سرقت</p> <p>-مشاهده عینی قتل و زود خورد فیزیکی</p> <p>-شنیدن قربانی شدن خویشاوندان</p>  |
| رفتارهای پرخطر     | <p>-مصرف مشروبات الکلی</p> <p>-استعمال دخانیات در محله و مجتمع مسکونی</p> <p>-تجمع معنادان خرید و فروش مواد</p> <p>-مشاهده افراد مست و لااوبال</p>  |
| زوال فیزیکی اجتماع | <p>-رها شدن ساختمان، مغازه و فضای مخروبه، نیمه ساخت</p> <p>-غریبه‌داشتی بودن پارک، محله و معابر</p> <p>-تجمع زباله‌های تولیدشده از اطراف</p> <p>-وجود نخاله‌های ساختمانی ناشی از تخریب و نوسازی</p> <p>-وجود بوی بد ناشی از تجمع زباله در معابر و پیاده‌روها</p> <p>-تجمع اشغال و موارد غریبه‌داشتی در مناطق رهاشده</p> <p>-ریزدانگی و فرسودگی کابردی مساکن</p> <p>-عرض کم معابر و تداخل حرکت سوار و پیاده‌رو</p> <p>-مسدود شدن راه عبور و مرور توسط دیگران</p> <p>-کمبود امنیت و آسایش روانی در محله</p> <p>-وجود مکان‌های ناامن در محله (خانه‌های مخروبه، انبار و معابر سرپوشیده و بن‌بست و بوستان)</p> <p>-ضعف تسهیلات رفاهی و تفریحی و اوقات فراغت</p> <p>-ضعف دسترسی ماشین‌های پلیس و اورژانس‌های انتظامی در مواقع بحران</p> <p>-از بین رفتن بافتهای تاریخی و عدم ترمیم آن</p> |

۱۲۴.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال پانزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

|                                    |  |
|------------------------------------|--|
|                                    | <p>- نبود فضای مناسب و ایمن برای حرکت پیاده رو دوچرخه، عدم وجود فضای بازی کودکان و تعامل بزرگسالان</p> <p>- وجود کاربری‌های ناسازگار با بافت مسکونی مثل زمین بایر و منازل مخروبه و فضای نیمه کار و رها شده</p> <p>- فقدان فضای سبز مناسب و دلپذیر</p> <p>- کمبود خدمات عمومی در محله</p> <p>- نبود فضاهای فرهنگی</p> <p>- وجود دسترسی باریک و تنگ</p> <p>- سوء استفاده از اراضی بایر و مخروبه به عنوان مراکز جرم خیز</p> |
| <p>شکل‌گیری و نندالیسم گرافیتی</p> | <p>- وجود دیوارنوشته‌ها</p> <p>- درج شماره تلفن، الفاظ رکیک و فحش</p> <p>- نوشتن نام نوامیس و مسائل غیراخلاقی</p> <p>- افزایش نرخ بیکاری و بارتکفل در محلات</p> <p>- بالا بودن میزان مشاغل کارگری و فروشنده‌گری خرد و دوره‌گرد.</p> <p>- وجود دیوارنویسی غیراخلاقی</p>   |
| <p>دوگانگی سبک زندگی</p>           | <p>- وجود سبک زندگی کارگری و مرفه</p> <p>- تضاد در الگوی زندگی و پوشش</p> <p>- ناهمسانی فرهنگی و زیستی</p> <p>- احساس ناکامی و بی‌متزلی بین ساکنان</p> <p>- ظرفیت پایین پذیرش تفاوت‌ها</p> <p>- تضاد ارزشی و هنجاری</p> <p>- عدم مشارکت در امور همدیگر به خاطر ارزش‌های متضاد</p> <p>- تجلیات رفتار منفی نسبت به تنوع فرهنگی</p> <p>- شکل‌گیری رفتار منفی در مقابل ارزش‌های غالب</p>                                     |
| <p>نظام خانواده آشفته</p>          | <p>- وجود والدین معتاد</p> <p>- مطلقه بودن و فرزندان طردشده</p> <p>- تعارض بین والدین و عدم سازگاری</p> <p>- وجود خشونت در خانواده و ایجاد روحیه خشن در فرزندان</p> <p>- رفتار تربیتی نادرست از سوی والدین</p> <p>- عدم تفاهم و خشونت بین والدین</p> <p>- بی‌تفاوتی اعضای خانواده نسبت به هم</p> <p>- رفتارهای غیراخلاقی نظیر خیانت، فریبکاری و دزدی</p>   |
| <p>بی‌ثباتی سکونت</p>              | <p>- وجود مهاجرت زیاد در محله</p> <p>- ناشناس بودن ساکنان مجتمع</p> <p>- شناختگی فرهنگی-اجتماعی افراد</p> <p>- جابجایی افراد به خاطر وضعیت محله</p>  |
| <p>فضای نابرابر اجتماع</p>         | <p>- فضای مردسالاری جامعه</p> <p>- بالا بودن احساس ناامنی زنان نسبت به مردان</p>   |

## 125..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

|                        |   |
|------------------------|---|
|                        | <p>-نگرش منفی نسبت به حضور و فعالیت زنان در بیرون</p> <p>-داشتن نگاه امنیتی به زنان</p> <p>-آزادی فعالیت بیشتر برای مردان</p>   |
| پایگاه اقتصادی-اجتماعی | <p>-سکونت در محله‌های مرفه شهری</p> <p>-ترک محله‌های جرم خیز</p> <p>-استفاده از روش‌های نوین پیشگیری</p> <p>-داشتن نگهبان محله و سرای محله</p> <p>-وجود سرمایه مالی و امکانات اقتصادی</p> <p>-سکونت اقشار کم درآمد و فرودست در محله</p> |
| رسانه جمعی             | <p>-بازتاب اخبار جنایی در روزنامه‌ها</p> <p>-انتشار اخباری کذب و غیرواقعی</p> <p>-ایجاد ناامنی و دلهره نسبت به محیط</p>   |
| انطباق اجتماعی منفی    | <p>-توافق و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پایین است</p> <p>-از بین رفتن صمیمیت و روابط عاطفی همسایگی</p> <p>- نبود زندگی مسالمت‌آمیز خرده فرهنگ‌ها،</p> <p>-اختلاف و چانه‌زنی</p> <p>-وجود واگرایی بین ساکنان</p>                                |

مدل پارادایمی تحقیق نشان‌دهنده جریان فرایندها و فعالیت‌هایی است که در بستر مطالعه اتفاق افتاده است. این مدل شش قسمت شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها دارد. در میانه مدل نیز پدیده مرکزی قرار گرفته است که فعالیت‌ها حول آن شکل می‌گیرد. جریان فرایندها و فعالیت‌هایی که در بستر این تحقیق اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد که پدیده مرکزی ترس از جرم است. در این مقوله مشارکت کنندگان با شرایطی در ارتباط با ترس از جرم و مسائل مربوط به آن مواجه‌اند که از حالت عادی و مورد انتظار آن‌ها خارج است و این امر را مانعی در برابر فعالیت اجتماعی خود در اجتماع و سبک زندگی خود قلمداد نموده و سعی می‌کنند با کنش‌های خود که همان بی‌تفاوتی نسبت به محله و اجتماع، بی‌ثباتی سکونتی و سایر کنش‌ها، مسئله ناامنی را برای خود امری طبیعی نموده و با آن کنار بیایند و این امر نوعی نشان از از بین رفتن پتانسیل اثربخشی جمعی ساکنان و ناتوانی آن‌ها در مقابله با عوامل ناامن‌ساز است. در ادامه خلاصه کلی از وضعیت یافته‌ها در قالب شش مؤلفه نظریه

زمینه‌ای، ارائه گردیده و بعد از آن، متغیرهای در مؤلفه در ارتباط آن مورد واکاوی و بازتفسیر قرار گرفته است.

جدول ۲. مؤلفه و مفاهیم اصلی مدل اشتراوس و کوربین

| مفاهیم محوری   | مؤلفه‌های اصلی  |
|--|-----------------|
| پایگاه طبقاتی، نوع شغل، جنسیت، وضعیت محله، فضای نابرابر اجتماع، آنومی اقتصادی-اجتماعی، نظام خانواده آشفته، ساختار ناهمگن اجتماع                          | بستر/زمینه‌ای   |
| زوال حس شرمساری، زوال هنجارهای اخلاقی، تجربه بزه دیدگی   | عوامل علی       |
| بی‌نزاکتی مدنی، بازدارندگی اجتماعی، قانون‌گریزی اجتماعی، عرف‌گرایی دینی، تعلق اجتماعی پایین، رفتار پرخطر اجتماعی، دوگانگی سبک زندگی، انطباق اجتماعی منفی | عوامل مداخله‌گر |
| بی‌ثباتی سکونت، اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، توانمندسازی شخصی   | استراتژی        |
| بی‌اعتمادی محلی-اجتماعی، زوال فیزیکی اجتماع، شکل‌گیری وندالیسم گرافیتی، بی‌توجهی جمعی، فرسایش پیوندهای جمعی  | پیامدها         |
| ترس از جرم   | مقوله محوری     |

### پ-تحلیل نهایی ترس از جرم به‌مثابه کاهش اثربخشی جمعی

به‌طور کلی رفتارهای انسانی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه تحت تأثیر شرایط گذشته و حال و با در نظر گرفتن همه جوانب، کنش‌ها به وقوع می‌پیوندند؛ بنابراین برای فهم رفتارها علاوه بر شناخت زمان حال، نیاز به بررسی دقیق گذشته و درک اتفاقات آن است. بر این اساس برای فهم مسئله ترس از جرم مشارکت‌کنندگان چاره‌ای جزء واکاوی مسائل محیطی در کنار شرایط فعلی زندگی آنها نیست.

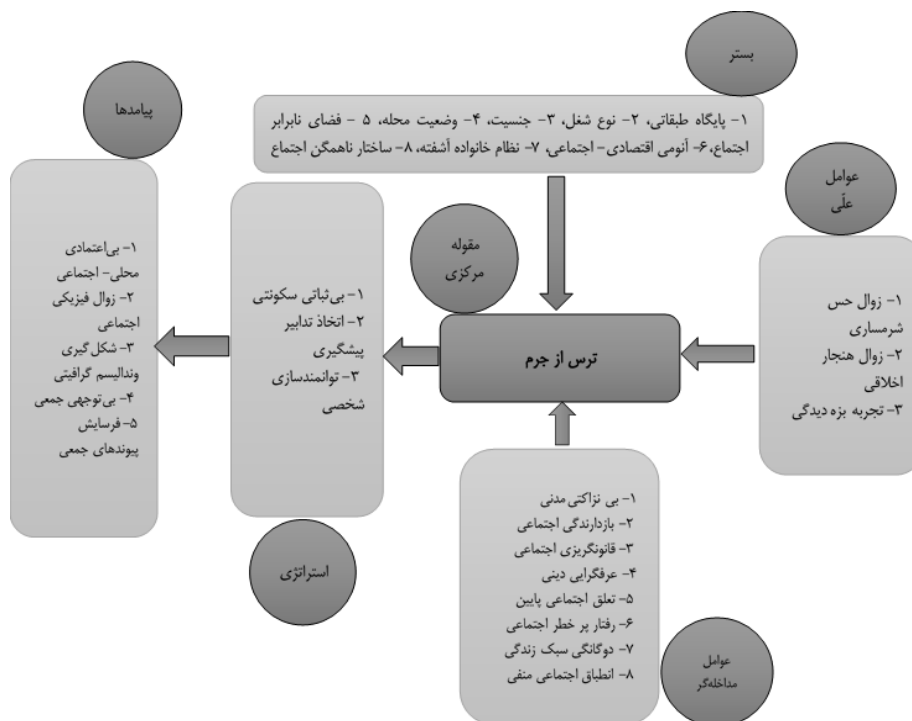
در کل، تمامی مقوله‌های کیفی پژوهش در قالب شش مؤلفه مهم و مرکزی یافته‌ها، در قالب یک مقوله نهایی با عنوان ترس از جرم به‌مثابه کاهش اثربخشی جمعی را به وجود آورده‌اند.

اثربخشی جمعی به‌مثابه سازوکار رفتاری است که در اجتماع بین ساکنان رخ می‌دهد و نشان از گسستن روابط و تعامل اجتماعی بین نهادها و انجمن‌های محلی و همسایگی با یکدیگر در راستای ارتقا پتانسیل جمعی محله و حفظ اصالت محله و اجتماع از شیوع ناامنی و جرائم خشن است.



## 127..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

مقولات به دست آمده در فرآیند ساخت نظریه زمینه‌ای سیر داستانی نشان‌دهنده کاهش اثربخشی جمعی شهروندان اردبیلی در برابر میزان شیوع ناامنی و ترس از جرم است. در این نمودار شماره ۱ مدل امیک ارتباط بین مقوله‌ها را بر اساس شش محور اشتراوس و کوربین نمایش داده است.



شکل شماره ۱: مدل پارادایمی ترس از جرم به مثابه کاهش اثربخشی جمعی

مدل زمینه‌ای نشان می‌دهد که کاهش حس شرمساری، بی‌هنجاری اخلاقی و تجربه بزه دیدگی یکی از شرایط علی مهمی است که باعث افزایش ترس از جرم در بین شهروندان می‌شود. کاهش حس شرمساری به مثابه ابزار کنترلی درونی که در اجتماع همسایگی، نقش مهمی در نهادینه کردن نظم و پایبند به حقوق شهری ایفا می‌کند، در ترویج بی‌بندی و باری اخلاقی و رفتارهای غیر مدنی امری اثرگذار محسوب

می‌شود. نظارت‌های غیررسمی به پشتوانه شرمساری می‌تواند هنجار، عرف و قوانین مدنی را در جهت امنیت و آسایش خاطر شهروندان بکار بگیرد با کنار رفتن این امر، احتمال خشونت و فضای ناامن و ترس‌آور در محیط افزایش می‌یابد. با این شرایط، وقتی افراد در محیطی که امنیت خاطر وجود ندارد، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در معرض یکی از جرائم خشن از جمله سرقت، نزاع، پرخاشگری و غیره قرار بگیرد، به‌صورت مستقیم احساس ترس بیشتری می‌کند و این امر ناخواسته، ذهن شهروندان را ناامن می‌کند.

بررسی حاصل از مصاحبه کیفی نشان می‌دهد که پایگاه طبقاتی، نوع شغل، جنسیت، وضعیت محله، فضای نابرابر اجتماع، نظام خانواده آشفته و ساختار ناهمگن اجتماع از جمله مقوله مهم و اثرگذار شرایط زمینه‌ای در امر ترس از جرم شهروندان تلقی می‌شوند. به این معنی که اکثراً جرائم رخداد طبق مصاحبه‌های صورت گرفته از سوی گروه‌های مهاجر، مشاغل پایین طبقه اجتماعی و کارگران رخ می‌دهد، این اقشار گروهی هستند که از اجتماع طرد می‌شوند و گاهی احساس محرومیت نسبی و یا احساس بی‌عدالتی اجتماعی و تبعیض، آن‌ها را با هدف انتقام و انتقال فشارهای اجتماعی، به سمت کنش‌های خشن وا می‌دارد و تخطی از قوانین مدنی را برای آن‌ها آسان‌تر می‌کند. به‌طوری‌که فشار و تبعیض اجتماعی و نوسان در طبقه اقتصادی آن‌ها، در حاشیه شدن آن‌ها و تبدیل شدن به گونه‌ای دیگر از اعضای اجتماع، باعث قرار گرفتن آن‌ها در طیف متضاد امنیت می‌گردد و همین شرایط، بستر ناامنی و رفتارهای ناامن‌ساز را افزایش و شهروندان را دچار دلهره می‌نماید.

سکونت در محله‌هایی که می‌تواند زمینه ناامنی را بیشتر کند، خود از مؤلفه‌های مهم ترس از جرم تلقی می‌شود. به تعبیری مطابق مصاحبه‌ها، محله‌های پایین اقتصادی و دارای شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی به دلیل انباشت گونه‌های متضاد و ناهمسان ساکنان، خود بستر ساز محیطی ناامن برای دیگران و امری خشونت‌زا تلقی می‌شود. اکثراً جرائم شهر اردبیل از جمله سرقت، خرید و فروش مواد مخدر، مسائل فرا زناشویی و نزاع گروهی، از محله‌های حاشیه شهر و نسبتاً نامساعد اقتصادی - اجتماعی برمی‌خیزد و این مسئله، خود بخشی از امنیت خاطر جمعی شهروندان را دچار خدشه می‌کند. همیشه اجتماع یا محله یا محیط، ساختاری از خانواده‌هایی را طیف و گونه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و طبقه‌ای در خود جا

## 129..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

می‌دهد، امری که گویای ناهمگنی در مسئله اقتصادی، فرهنگی و سبک زندگی است، به تعبیر بوردیو، تناقض سرمایه‌ای، فضایی از تنش را ایجاد می‌کند و به دلیل عدم همسویی گروه‌ها، آسودگی اجتماع از فضای عمومی رخت برمی‌بندد. قرار گرفتن خانواده‌هایی با سازه‌هایی از جمله مطلقه، از هم گسیخته، دارای اختلاف و نزاع، وجود والدین معتاد و افراد زندانی، نوعی از فرهنگ خشونت را به فضای عمومی و ساختار اجتماع تلقین می‌کند، ضمن اینکه این گونه مدل از خانواده‌ها در برابر جرائم آسیب‌پذیر هستند و به راحتی قربانی می‌شوند، در کنار این امر، به راحتی دیگران را نیز قربانی می‌کنند، فقدان فضای عاطفی، روابط مبین بر اعتماد، تنش‌های درون خانوادگی، اعضای غیر متعهد و بریده از بدنه اجتماع، به سطح اجتماع تحویل می‌دهد، داده‌هایی که خود را گسیخته از هم گروه‌های خود و دارای هویتی متزلزل می‌داند، این گونه نظام خانواده، خود زمینه‌ساز ترس از جرم دیگرانی می‌شوند که در کنار آن‌ها به زیست اجتماعی، مشغول‌اند.

درهم‌ریختگی سازمان خانواده، گم‌شدن فضای عاطفی و گفتگو جمعی از عرصه این مدل خانواده، به تبع ضمن اینکه ناامنی درون خانگی را تولید می‌کند، ارتباط این سیستم با مجموعه بیرونی خود، نوعی از نگرانی، اضطراب و تهدید در اجتماع بازآفرینی می‌کند. متغیرهای از جمله بی‌نراکتی مدنی، بازدارندگی اجتماعی، قانون‌گریزی اجتماعی، عرف‌گرایی دینی، تعلق اجتماعی پایین، رفتار پرخطر اجتماعی، دوگانگی سبک زندگی، انطباق اجتماعی منفی مؤلفه‌هایی هستند در ترس از جرم به‌عنوان شرایط مداخله‌گر محسوب می‌شوند. شرایط مداخله‌گر در شهر اردبیل، گویای این است که عدم رعایت نظافت محله، تجمع معتادان، یا دوره‌گردها در اطراف منازل مسکونی، معابر عمومی و محله، باعث می‌شود امنیت جمعی دچار فرسایش گردد.

رعایت نکردن اخلاق مدنی، فحاشی، سروصدای زیاد و شلوغی محله‌ها و محیط‌های مسکونی، مرافعه و نزاع و درگیری، اختلاف خانوادگی و خرید و فروش مواد اعتیادآور، باعث می‌شود که ضمن این که ترس در شهروندان و ساکنان اجتماع، افزایش پیدا کند، آن‌ها را نسبت به تعلق خاطر به محیط و شکل‌دهی دفاع جمعی از آن، دلسرد و بی‌تفاوت می‌کند.

در این حالت، چون بازدارندگی جمعی از بین رفته، یا نوعی فردگرایی در بین افراد حاکم می‌شود، اخلاق جمعی چندان مجال ظهور پیدا نمی‌کند، عبور از قانون و یا بی‌اعتنایی به قانون اجتماع در راستای منافع جمعی نیز، امری عادی جلو می‌کند. چنین مناطقی دارای گروه‌هایی می‌شوند که چندان انطباق مثبت با یکدیگر ندارند و نوعی از دفع و جذب یکدیگر قدم برمی‌دارند، زیرا بی‌نظمی اجتماعی و رؤیت افراد بی‌خانمان و دوره‌گرد، فاصله‌ای بین ساکنان ایجاد می‌کند، به‌صورت خودجوش عنصر نظارت جمعی غیررسمی را در بین آن‌ها از بین می‌برد.

سبک‌های زندگی مختلف از اقشار مختلف، فقدان تعهد مذهبی و اخلاقی نسبت به امنیت جانی و مالی یکدیگر، عدم پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در ساکنان و همچنین ظهور رفتارهای پرخطری از جمله نزاع و درگیری، خرید و فروش مواد اعتیادآور، شکل‌گیری شبکه‌های غیراخلاقی و وجود نزاع و پرخاشگری همه باعث می‌شود که ساکنان به‌جای همدردی اجتماعی یا همدلی با یکدیگر، راهبردهایی دیگر در پیش بگیرند، راهبردهایی که بیشتر فردگرایی را ترویج می‌دهد و چندان ارتباطی با اهداف جمعی اجتماع نخواهد داشت، از جمله شدت یافتن ناامنی و هراس بیشتر ساکنان باعث، آن‌ها در پی اتخاذ استراتژی‌های برون از این شرایط نامساعد را در پیش می‌گیرند، یکی از این مکانیسم‌ها می‌تواند، تغییر محل سکونت و استقرار در محله ناآشنا و یا نسبتاً امن یا سکونت در کنار خویشاوند خود برای تقویت راهبردهای دفاعی و دوری از قربانی شدن باشد. وقتی اجتماع، با این شرایط مواجه می‌شود، تغییر و جابجایی بستگی به سرمایه اقتصادی و فرهنگی، افراد دارد.

هر چه سرمایه افراد بیشتر، احتمال اینکه به محله‌های امن و مرفه، مهاجرت کنند، نیز بیشتر می‌شود که این امر از یافته‌های مصاحبه‌شوندگان، مشاهده شد. آن‌ها در صورت عدم جابجایی به دنبال تدابیر پیشگیری اجتماعی هستند، یا حفاظت خانه‌ها و مجتمع مسکونی را در برابر سرقت، تهدید و قربانی شدن، مجهز به ابزارهای مدرن کرده یا از نگهبان مجتمع استفاده می‌کنند، یا راهبردها به‌صورت دفاع فردی شکل می‌گیرد تا آسیب‌پذیری فردی را کاهش دهد، به‌این‌علت که جابجایی محل سکونت و تدابیر پیشگیرانه، باهدف توانمندسازی فرد و اعضای خانواده خود در برابر تهدیدهای احتمالی و قربانی شدن و کاهش آسیب‌پذیری آن‌هاست، به این خاطر از این فضای اجتماعی، ضمن این مسئولیت‌پذیری جمعی کنار

## 131..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

می‌رود، مسئولیت و تعهد شخص‌ها شده و نوعی فردگرایی دفاعی صورت می‌گیرد. به این معنی که چندلایگی رفتاری در ساکنان و شهروندان شکل می‌گیرد که در تضاد باهم قرار گرفته و امنیت جمعی را دچار فروپاشی می‌کند.

تداوم فضای اجتماعی و شرایط بالا، دارای آثار و پیامدهایی در اجتماع است. ساکنانی که محیط و محله خود را به این شکل درک یا تجربه می‌کنند. در کنار گرفتن رویکرد پیشگیرانه و یا تغییر مکان سکونت، کنش‌هایی را ترویج می‌کنند که در تعبیر گیدنز در قالب عاملیت و ساختار، قرار می‌گیرند که این در قواعد ساختاری وی معنی و مفهوم می‌یابد.

ترس و ناامنی پیامدهایی از جمله بی‌اعتمادی مدنی، زوال فیزیکی اجتماع، شکل‌گیری وندالیسم گرافیتی، بی‌توجهی جمعی اجتماعی و فرسایش پیوندهای جمعی را پی خواهد داشت.

اعتماد اجتماعی در لایه‌های زیست جمعی، دارای کارکردی برای حیات جمعی جامعه است. از عوامل شکل‌دهنده این امر، وجود بستری امن و فارغ از تجارب قربانی شدن و رخداد‌های منفی از جمله سرقت، نزاع، کودک‌ربایی، قتل و تجربه مستقیم و غیرمستقیم رفتارهای منفی از سوی دیگر شهروندان و اعضای اجتماع است، به این معنی که وقتی مقوله‌های فوق در جامعه شکل می‌گیرد، افراد به صورت ناخودآگاه جمعی خود، بی‌اعتمادی مدنی نسبت به سایر کنشگران در پیش می‌گیرند، رفتاری که تعامل‌های روزمره را از حالت اظهاری به حالت ابزاری تبدیل می‌کند، در حالت اظهاری، روابط مبتنی بر اعتماد یا تعامل اجتماعی بدون نگاه سودمحور، فردگرایانه و ابزاری صورت می‌گیرد، کنش‌ها باهدف بهبود حیات جمعی، سالم نگه‌داشتن محیط و محله از عوامل منفی و بسترساز رخداد‌های خشن و غیراخلاقی است، وقتی شهروندان با وقایع منفی و تجارب منفی از همسایگان، شهروندان و هم‌نوعان در اثر مواجهه و تعامل، پاسخ دریافت می‌کنند، به تبع نه تنها اعتماد خالص و خیرخواهانه شکل نمی‌گیرد، بلکه وجود این گونه اعتماد، بیشتر ابزاری است که هدف آن رفع نیاز و حل مسئله و عبور از مانع در کوتاه‌مدت است و قصد تداوم اعتماد برای ایجاد پیوند اجتماعی را نخواهد داشت.

در فضایی به این مدلی، محله‌ها انباشتی از کنشگرانی را تجربه می‌کند که با انتقال فرهنگ و سبک زیسته خود به اجتماع از طریق نوع پوشش، مدل رفتاری، دیوارنوشته و غیره نشان می‌دهند. رفتارهایی که حاکی

از رها شدن اجتماع به حال خود است، امری که پنجره شکسته و مدل اثربخشی جمعی آن را به وضوح تأیید و پشتیبانی می‌کند. حضور هر چه بیشتر خرده‌فروشان، جوانان بیکار و طردشده از اجتماع، گونه‌هایی از گروه‌ها باهدف سود بردن از اجتماع و یا دستیابی به محرومیت‌های سابق خود، قدم به این گونه اجتماع می‌گذارند، اجتماعی که از انظار عموم رهاشده و مشارکت غیررسمی نیز در آن، وجود ندارد، به این خاطر، ساکنان چندان تمایلی به تعامل با پلیس برای حل بحران نخواهند داشت. ناتوانی عمومی در پاسخ به محیط، عملکرد بهنجار جمعی برای حفظ نظم اجتماعی، از بین می‌برد و چرخه‌ای از بی‌تعدالی و نابسامانی ظهور می‌یابد. اجتماع مملو از دروغ، بی‌اخلاقی، بی‌اعتمادی و بی‌صدافتی می‌شود و فرد این کنش‌ها را جزئی از قوانین رفتاری خرده‌فرهنگ خود تلقی می‌کند، گفتگوی عمومی در فضایی که هابرماس مبتنی برکنش ارتباطی در نظر داشت، مجال ظهور پیدا نمی‌کند، ادبیات شفاهی، ادبیاتی ضد هنجار و متعلق به خرده‌فرهنگ‌هاست.

مطابق مدل اثربخشی جمعی، تمامی شرایط فوق، ایجاب می‌کند که به صورت غیر تعمدی، ساکنان، اعتماد عمومی خود را نسبت به همدیگر از دست داده و صرفاً مراقب اعضای خانواده خود باشند، بی‌توجهی جمعی به همسایه، یا ناامنی نسبت به آن‌ها، نشان از این دارد که پیوندهای جمعی از بین رفته و کنش‌های جمعی اثربخشی خود را از دست داده است، از دست رفتن اثربخشی جمعی که نقش ادغام‌گری اجتماعی را بر عهده داشت، بازنمایی بسترهایی است که حامل بار معنایی است، به این معنی که ناامنی و ترس از تهدید و قربانی شدن، باعث ایجاد فاصله اجتماعی بین ساکنان، تحرک و جابجایی، کاهش حس تعلق به محله و عدم همدردی با هم‌نوعان می‌گردد. امنیت بیشتر رویکرد دولتی به خود می‌گیرد و کنشگران خودشان فاقد مسئولیت در برابر اجتماع خود می‌دانند. نظریه مدل اثربخشی جمعی سمپسون و رودنیوش (۲۰۰۶)، سمپسون (۱۹۹۵) و سمپسون و گروز (۱۹۸۹)، عقب‌نشینی و فرسایش رفتارهای جمعی ساکنان، باعث خصوصی شدن اعتماد و پیشگیری اجتماعی می‌گردد.

مسائل اجتماعی از جمله جیب‌بری، کیف‌قاپی، وندالیسم، سرقت وسایل نقلیه، نگرانی اجتماعی ساکنان را بیشتر نموده و باعث گسستن پیوندهای اجتماعی خودجوش می‌گردد. در این حالت، نهادهای اجتماعی کنترل‌گر (رسمی و غیررسمی) از جمله نهاد انتظامی، سرای محله، خانواده، مؤسسات تجاری و مدارس و

### 133..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

غرفه‌های محلی، درهم‌شکسته و عملکرد خود از دست می‌دهند. تداوم همچنین حالتی که با تحرک و جابجایی افراد و خانواده همراه است، نوعی از ناهمگونی جمعیتی و مهاجرت فرستی و مهاجرپذیری را با خود خواهد داشت. در این میان این ناهمگونی و ناشناختگی جمعیتی، به دلیل همگنی پایین افراد اجتماع، ظهور گدا، مصرف‌کنندگان مشروبات الکلی و فروشندگان مصرف مواد و قاچاق آن، نیز به راحتی بدون فشار نظارت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. چنین پیامدهای به سود بزهکاران و اراذل شهری و به ضرر ساکنانی بانزاکت و متعهد به آداب مدنی می‌گردد. بر این اساس در نهایت می‌توان گفت که ترس از جرم به مثابه کاهش کارایی (اثربخشی) جمعی تلقی می‌شود، به این معنی که کاهش اثربخشی خود زمینه‌ساز رفتارها و مسائلی می‌گردد که به مرور باعث شکل‌گیری رفتارهای نابهنجار و از بین رفتن فضای آرام محیطی می‌شود.

با کاهش اثربخشی جمعی از جمله نظام خویشاوندی، از بین رفتن سازوکارهای غیررسمی سنتی، شبکه‌های دوستی - فامیلی، نبود حمایت‌های اجتماعی، ترس از جرم در منطقه در بین ساکنان فراگیر شده و مجدداً بی‌ثباتی سکونتی و به هم خوردگی تعادل جمعیتی شروع می‌شود. در این فرایند، ناهمگونی اجتماعی، فقدان ثبات و عدم پایدار سکونت و نبود اعتماد بین همسایگان، بازتولید مجدد کارایی جمعی را از بین می‌برد و بی‌توجهی جمعی به محیط و نظم محله، باعث ورود مهاجران و غریبه‌هایی می‌گردد که امکان قربانی شدن افراد آسیب‌پذیر را افزایش می‌دهد. وقتی اجتماع در این حالت قرار می‌گیرد، دو راه بیشتر ندارند. ۱. تغییر مجدد محل سکونت و ۲. اتخاذ تدابیر پیشگیری اجتماعی از جمله نصب دزدگیر، کاهش فعالیت شبانه‌روزی، مراقبت خاص از کودکان و اعضای خانواده، کاهش اعتماد به همسایه یا در خود فرورفتگی. تداوم چنین فضایی، محله و ساکنان را بیش‌ازپیش به فردگرایی در زمینه پیشگیری و مبارزه شخصی با ناامنی فرامی‌خواند و هم احتمال قربانی شدن آن‌ها در این شرایط بیشتر می‌کند، به این علت نظام جمعی حمایت، در اجتماع کنار رفته و امکان شکل گرفتن آن وجود ندارد.

اجتماع ساکنان آکنده از گونه افرادی ناهمگون با سبک زندگی متفاوت از هم که هیچ شناخت دقیق و کافی از همدیگر ندارند، بستر تولید ناامنی، بزهکاری و تشویق‌کننده افرادی ولگرد و سودجویی است که به دنبال فضای بی‌دفاع و غیر مزاحم هستند. بر این اساس، با از هم گسیختن نظام کارایی جمعی، در

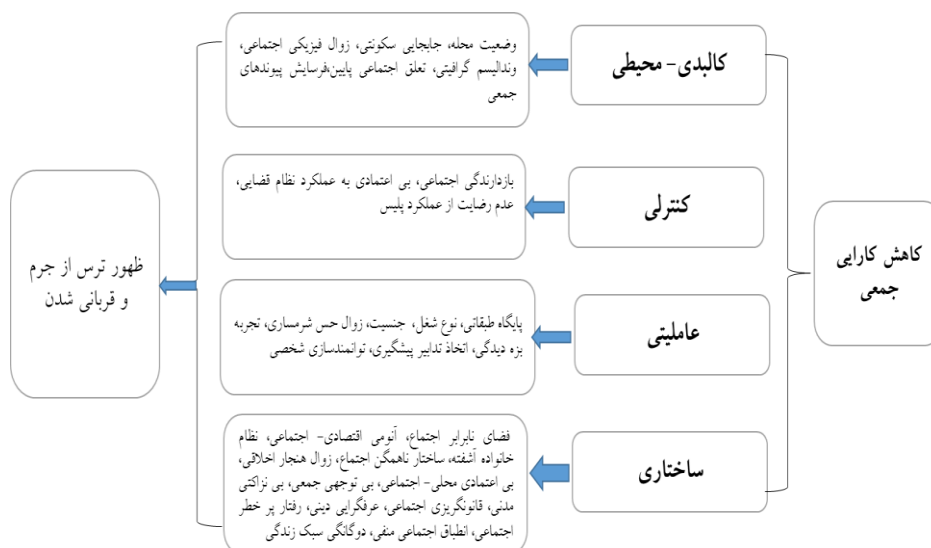
اثر افزایش ترس و قربانی شدن، مجدد ترس از جرائم در همان محیط، موقعیت خوبی را برای خود پیدا کرده و قربانیان خود را طعمه می‌کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان، یکی از مکانیسم مناسب جهت شناسایی واقعه مورد مطالعه و دستیابی به ابعاد و زوایای پنهان آن است. به‌زعم هوسرل، رجوع به تجربه زیسته، نوعی اپوخه اجتماعی و عبور از ظاهر ساده پدیده و رسیدن به عمق و کنه آن است. در مطالعه کیفی ترس از جرم و کسب تجارب مشارکت‌کنندگان، یکی از گام‌های مهم و مؤثر در شناخت ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری ترس از جرم در شهر اردبیل بود. بازخوانی و تفسیر متن مصاحبه، گفت‌و شنود سنخ‌های مردمی متفاوت، بازتاب ابعاد و لایه پنهانی از واقعه عوامل مؤثر بر پدیده ترس از جرم بوده است که آن‌ها را تولید می‌کند. در بخش مدل علی و پارادایمی مطالعه، ترس از جرم به مثابه پدیده مرکزی، تابعی از شرایط و بسترهایی است که رخ می‌دهد. در اصل مدل پارادایمی تحقیق نشان‌دهنده جریان فرایندها و فعالیت‌هایی است که در بستر مطالعه اتفاق افتاده است. این مدل شش قسمت شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها دارد.

در میانه مدل نیز پدیده مرکزی قرار گرفته و فعالیت‌ها حول آن شکل می‌گیرد. جریان فرایندها و فعالیت‌هایی که در بستر این تحقیق اتفاق افتاده، نشان می‌دهد که پدیده مرکزی ترس از جرم است. در این مقوله مشارکت‌کنندگان با شرایطی در ارتباط با ترس از جرم مواجه‌اند که از حالت عادی و مورد انتظار آن‌ها خارج است و این امر را مانعی در برابر فعالیت اجتماعی خود در اجتماع و سبک زندگی خود قلمداد نموده و سعی می‌کنند با کنش‌های خود که همان بی‌تفاوتی نسبت به محله و اجتماع، بی‌ثباتی سکونت و سایر کنش‌ها، مسئله‌ناامنی را برای خود امری طبیعی نموده و با آن کنار بیایند و این امر نوعی نشان از بین رفتن پتانسیل اثربخشی جمعی ساکنان و ناتوانی آن‌ها در مقابله با عوامل ناامن‌ساز است. در ادامه خلاصه کلی از وضعیت یافته‌ها در قالب شش مؤلفه نظریه زمینه‌ای، ارائه گردیده و بعد از آن، متغیرهای در مؤلفه در ارتباط آن مورد واکاوی و بازتفسیر قرار گرفته است.





شکل شماره ۲: مکانیسم ترس از جرم به مثابه کاهش اثربخشی جمعی

نظریه مدل اثربخشی جمعی، ترس از جرم را به امری تاریخی، گذار توسعه‌ای و حرکت انتقالی از یک نظام اجتماعی سنتی به یک نظام اجتماعی نو که هیچ سازگاری ارزشی و نهادی در آن وجود ندارد، نسبت می‌دهد. در مرکز این نظریه، ریشه ظهور و شکل‌گیری ترس از جرم، در مرحله انتقالی که با جابجایی ارزشی همراه است، از طریق عوامل شش‌گانه مدل اشتراوس و کوربین، محقق می‌شود. بر این اساس ترس از جرم در شهروندان، امری کنونی، لحظه‌ای و تابع شرایط فعلی به مفهوم محض نیست. این مسئله، بار تاریخی و شرح داستانی است که اجتماع موردنظر آن را سپری و تجربه کرده و هنوز در گلوگاه انتقالی قرار گرفته و نوعی از بی‌سازمانی و نظم آشفته را حمل می‌کند. ترس از جرم شهروندان، انعکاسی از وقایع محیط اطراف است که در درک و تصور شهروندان تأثیر می‌گذارد، این امر ممکن است به صورت مستقیم تجربه شود یا غیرمستقیم درک و تفسیر شود. ریشه ترس از جرم، به یک عامل مهم برمی‌گردد، آن از دست رفت نظام اثربخشی جمعی است.

این نظام، به خاطر اقدام به نوسازی، توسعه، خیزش اجتماع از یک سنت به مدرنیته نمایان می‌گردد. امیل دورکیم (مکانیکی به پسا مکانیکی)، تونیس (اجتماع به جامعه) و دیگران، همیشه ریشه آنومی اجتماعی را از دست رفتن اثربخشی و کارایی، نظارت اجتماعی، انسجام و پیوستگی جمعی می‌دانند. نظام همسایگی و پیوندهای عمیق بین گروه‌ها و ساکنان، بازتولید کننده یاریگری اجتماعی قوی و بازدارندگی بود که به مثابه پيله حفاظتی در برابر تهدیدها و قربانی شدن عمل می‌کردند. پیوستگی‌های جمعی، هنجارها و ضمانت‌های عرفی قوی در محیط ایجاد می‌کرد که ضمن کاهش بی‌نظمی‌های محیطی، اعضای خود را در برابر قربانی شدن، محافظت می‌نمود. به هم خوردن سطح پیوستگی در اثر نوسازی اجتماع، جامعه با شرایط جدیدی مواجه می‌شود که حفظ و نگهداشت نظم سنتی و هنجارهای گذشته غیرممکن به نظر می‌رسد، علت این امر می‌تواند در بی‌کارکرد شدن یا کژکارکردی نهادها در طی این گذر باشد، این مسئله باعث بی‌سامانی و بی‌تعادلی در نهادها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی می‌گردد، در این برهه، آشفتگی و بی‌نظمی خود را نمایان می‌سازد. ترس از جرم، از همین شرایط اجتماعی برمی‌خیزد.

تجربه بزه‌دیدی شهروندان و تجربه جرم در محله یا محیطی خاص، باعث شکل‌گیری ترس از جرم می‌شود. در کنار این امر سایر عواملی هستند که به صورت مستقیم تحت عنوان شرایط علی بر ترس شهروندان از جرم تأثیر می‌گذارد از جمله کاهش حس شرمساری، بی‌هنجاری اخلاقی و تجربه بزه‌دیدی به صورت مستقیم بر ترس از جرم تأثیر می‌گذارد. به این معنی که از بین ساختار هنجاری جامعه و از بین مکانیسم‌های درونی کنترل افراد، بستر ساز اقدام به خشونت و جرائم خشونت‌آمیز است. نظام درونی افراد و از کار افتادن اثربخشی نظام هنجاری و اخلاقی یا ظهور آنومی هنجاری- اخلاقی جامعه، باعث از کاهش پیوندهای جمعی و نظارت‌های غیررسمی می‌گردد.

به تعبیری ترس از جرم زاییده، غیر هنجاری شدن اجتماع است. شرایط زمینه‌ای نیز در مسئله ترس از جرم تا حدی تأثیر دارد و بخشی از رخداد ناامنی و ترس شهروندان از ناامنی، تهدید و قربانی شدن آن‌ها را تبیین می‌کند. در این شرایط متغیرهایی از قبیل پایگاه طبقاتی، نوع شغل، جنسیت، وضعیت محله، فضای نابرابر اجتماع، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، نظام خانواده آشفته و ساختار ناهمگن اجتماع، در احساس ناامنی و احساس قربانی شدن شهروندان تأثیرگذار است.

## 137..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

نگاهی به اندیشه توسعه‌ای اسلمسر که در مدل اثربخشی جمعی نیز، به آن بحث پرداخته شده است در شهر اردبیل، این امر را تأیید می‌کند که به دلیل عدم توازن بین بخش‌های نهادهای نو و ساکنان، با نوعی انطباق‌پذیری فرهنگی منفی مواجه شده است. این نوع انطباق فرهنگی را می‌توان از فاصله اجتماعی بین ساکنان اجتماع نیز درک نمود. این امر زمینه نوعی آشوب فرهنگی (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۲۳۸) را ایجاد می‌کند. آشوبی که رفتارها، کنش‌ها و ساختار مهاجرپذیری و مهاجر فرستی آن‌ها، فاقد برنامه و انسجام است.

چرایی، ارتباط رخداد ترس از جرم به عنوان مؤلفه مهم ناامنی اجتماعی در اردبیل با مسئله فرهنگ، در امر تأخر فرهنگی بیشتر نمایان می‌شود. گذار شتابان از سنت به دنیای نو با خصایص جدید، در ساکنان اجتماع، مسئله تناقض آفرین است. حاصل این امر نوعی اختلاف در سبک زندگی، ذائقه کاملاً متضاد و شکل‌گیری انطباق اجتماعی منفی است. فرارگیری ساکنان اجتماع در فضایی با ساختار دوگانه (سنت و مدرنیته)، خواه‌وناخواه، به اختلاف هویتی و بحران هویتی آن‌ها منجر می‌شود، بستر را برای فاصله و کاهش پیوندهای جمعی مهیا می‌کند. آن‌طور که نظریه اثربخشی جمعی، انسجام، یکدلی و مشارکت را عنصر مهم پیدایش میدانی از تعامل و همبستگی می‌داند، در این گونه سکونتگاه‌های جمعی، دیرتر ظهور می‌کند و در طول این فرایند آسیب‌ها، کنش‌های خشن، خانواده‌های غیر همسان، جایگزین گونه و اشکال دیگر اجتماع می‌گردد.

چرایی ظهور و شکل‌گیری، ترس از جرم و رفتارهای خشونت‌بار به وجود خلأهای معنایی، عاطفی و رفتاری برمی‌گردد. افراد این ساکنان از پیشینه همدیگر فاقد اطلاع هستند و بستری نیز برای اتصال آن‌ها به همدیگر نیست، یعنی مرگ نهادهای خودجوش سنتی از جمله نظام همسایگی، پاتوق‌های محل، اجتماع را در حالتی از آشفتگی و بی‌سازمانی قرار می‌دهد.

نظریه تمایز ساختاری اسلمسر نیز، شرایط توسعه شهر اردبیل را با مسئله در گذار قرارگیری آن در طیف سنت به مدرنیته می‌داند که شاهد تفکیک کارکردی، ساختاری و تخصصی شدن به همراه حضور ذائقه و فضای سنتی است که هم هویت اجتماعی کنشگران را شکل می‌دهد و هم راهنمای کنش آن‌ها محسوب می‌شود. تمایز یافتگی به سمت کنش‌های جدید و حاکمیت سلسله‌مراتب گونه ساختار سنتی،

در فضایی یکسان از جامعه، گونه و سنخ‌های متعارض و چندگانه از نگرش، رفتار و تفکر را پرورش می‌دهد، حالتی که از دل آن، سرقت، قتل، خشونت خارج از نظام خانواده، نزاع و درگیری و سایر مؤلفه‌های رفتارهای خشن که شهروندان را تهدید و قربانی می‌کند، قابل‌انتظار است.

پیشنهادی کاربردی پژوهش عبارتند از:

وجود ایستگاه‌های پلیسی سیار در اماکن پرتردد و افزایش روشنایی محلات و خیابان‌های شهری؛  
- شناسایی منابع ترس از جرم در محلات کلان‌شهرها و تدوین مکانیسم‌های فرهنگی-اجتماعی مقابله با آن؛

- افزایش دیده‌بانی طبیعی در محیط و برخورد جدی با مخلان نظم و ایجادکنندگان ترس و ناامنی؛

- حفظ فضاهای باز عمومی موجود؛

- تشویق افراد به طی پیاده مسیر برای دسترسی به نیازهای روزمره یا تفریح؛

- اجتناب از فضاهای شهری تک عملکردی؛

- افزایش کاربری‌هایی که ساعات کاریشان شبانه‌روزی است مانند آژانس، داروخانه و نهادهای عمومی؛

- پیش‌بینی و تعبیه نیمکت‌های مناسب جهت مکث و استراحت عابران در طول مسیرهای پیاده و ارائه خدمات مختلف در کنار فضای عمومی، سبز و پارک؛

- ایجاد فضای باز عمومی به‌عنوان بستری برای تعامل و ارتباط اجرای که زمینه‌ساز بروز رفتارهای مشارکتی در میان ساکنان باشد.

- استفاده از نهادهای مردم محور همچون حسینیه، مسجد و به‌عنوان نماد محله جهت تقویت هویت محله‌ای؛

- بالا بردن امنیت محله از طریق پلیس محله برای جلوگیری از سرقت و تأمین امنیت به‌خصوص در محله‌های جرم خیز

#### منابع:

- آزاد ارملی، تقی (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی فرهنگ. تهران: نشر علم.  
تامپسون، کنت (۱۳۹۳). امیل دورکیم، ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: نی.

## 139..... مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی

دورکیم، امیل (۱۳۹۲). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.  
سیگل، لاری. ج (۱۳۹۵). اصول اساسی جرم‌شناسی. ترجمه حمید فاطمی موحد، اکبر وروائی، مهدی مقیمی، تهران: پژوهشگاه  
ناجا.

شارع پور، محمود (۱۳۹۳). شهر، فضا و زندگی روزمره. تهران: اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگ شهرداری تهران.  
عشایری، طاها (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم در شهر اردبیل، رساله دکتری، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران،  
دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان

- Austin, D. M. Furr, L. & Spine, M (2002), The effects of neighborhood conditions on perceptions of safety. *Journal of Criminal Justice*, 30, 417-427.
- Box, S. Hale, C. and Andrews, G. (1988), Explaining Fear of Crime, *British Journal of Criminology*, 28, 340-356.
- Bursik, R. J. Jr. & Grasmick, H. J (1993), *Neighborhoods and crime: The dimensions of effective community control*. San Francisco: Lexington.
- Carro, D. · S. Valera · T. Vidal (2010), Perceived insecurity and fear of crime in a city with low crime rates *Quality & Quantity*. Feb2010, Vol. 44 Issue 2, p303-314. 12p. 2 Diagrams, 7 Charts.
- Dolan, Paul Peas good, Tessa (2007), Estimating the Economic and Social Costs of the Fear of Crime, the *British Journal of Criminology*, Volume 47, Issue 1, 1 January 2007, Pages 121–132, <https://doi.org/10.1093/bjc/azl015>
- Garofalo, J. & Laub, J (1978), The Fear of Crime: Broadening our Perspective, *Victimology* 3: pp.242-253.
- Greenberg, Stephanie; Rone, W. & Williams, L (1982), Safety in Urban and Job Performance: A Meta-Analysis. *Journal of Personnel Psychology*, Vol.44, pp. 1-26
- Hale, C (1996), Fear of Crime: A Review of the Literature, *International Review of Victimology*, 4, 79–150.
- Jackson, J. and Gray, E (2010), Functional fear and public insecurities about crime'. *British Journal of Criminology* 50(1): 1-22.
- Morenoff, J. D. Sampson, R. J. and Rautenbach, S. W (2001), *Neighborhood Inequality, Collective*
- Portes, A (1998), Social capital: Its origins and applications in modern sociology. *Annual Reviews in Sociology*, 24(1), 1-24.
- Prieto Curiel, Rafael & Richard Bishop, Steven (2018), Fear of crime: the impact of different distributions of victimization *Palgrave Communications* volume 4, Article number: 46. PALGRAVE COMMUNICATIONS | DOI: 10.1057/s41599-018-0094-8
- Robinson, J. B. Lawton, B. A. Taylor, R. B. & Perkins, D (2003), Multilevel longitudinal impacts of incivilities: Fear of crime, expected safety, and block satisfaction. *Journal of Quantitative Criminology*, 19(3), 237-274.

۱۴۰.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال پانزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

Sampson, R (1992), Family Management and Child Development: Insights from Social Disorganization Theory', in J. McCord (ed.), Facts, Frameworks and Forecasts. New Brunswick, NJ: Transaction.

Sampson, R. J. Rautenbach, S. W. & Earls, F (1997), Neighborhoods and violent crime: A multilevel study of collective efficacy. Science, 277(5328), 918-924.